

دریاچه

قراردادهای خارجی ایران -۱۰

قرارداد ۱۹–۱۹

- تاتیا تچلی**: در ۱۷مرداد ۱۲۹۸ - ۱۹ اوت ۱۹۱۹-

قراردادی میان ایران و انگلستان به امضا رسید. این قرارداد شامل یک مقدمه و شش ماده بود. به موجب این قرارداد مستشاران انگلیسی برای اداره امور مالی ایران و مستشاران نظامی برای سازماندهی و اداره یک نیروی یکپارچه و متحدالشکل دست به کار می‌شدند و البته در جهت اجرای قرارداد مبلغ دومیلیون لیره به دولت ایران وام داده و مدیر کل امور مالی یک نفر انگلیسی می‌شد. سازمان گمرک، راه‌آهن و سایر تانیسات اقتصادی ایران تحت نظارت مستشاران انگلیسی قرار می‌گرفت و در نهایت ایران تحت‌الحمایه انگلیس می‌شد.

پس از خاتمه جنگ اول جهانی، انگلستان - یکی از فاتحان این جنگ - قدرت مسلط خارجی در ایران به‌شمار می‌آمد. زیرا نه‌تنها نیروهای عثمانی و حامیان آلمانی از آنها شکست خورده و از خاورمیانه بیرون رانده شده بودند، بلکه روسیه هم به علت بروز انقلاب بلشویکی دچار آشفتگی و جنگ داخلی بود. بر این اساس انگلیسی‌ها نیروهای خود را تا شمال ایران پیش رانده و از طریق مرزهای جنوبی روسیه به نیروهای مخالف رژیم کمونیستی جدید روسیه کمک می‌کردند. انگلیسی‌ها برای تثبیت نفوذ خود در ایران در نهم اوت ۱۹۱۹ و در شرایطی که احمدشاه قاجار در آخرین ماه‌های حکومت خود فاقد هرگونه نفوذ سیاسی در کشور بود و سلسله قاجار در آستانه انقراض قرار داشت، قراردادی با نخست‌وزیر وقت ایران - وثوق‌الدوله - امضا کردند. به موجب این قرارداد تمامی تشکیلات نظامی و مالی ایران تحت نظارت انگلیسی‌ها قرار می‌گرفت و امتیاز راه‌آهن و راه‌های شوسه ایران نیز به آنها واگذار می‌شد. پس از امضای این قرارداد، بین وثوق‌الدوله و «سرپرستی کاکس» وزیر مختار انگلیس، که خبر آن محرمانه نگاه داشته‌شده بود،انگلیسی‌هامنتظر تصویب قرارداد ازطرف مجلس ایران نمانده و یک هیات نظامی به ریاست ژنرال «دیکسون» و یک هیات مالی به ریاست «آرمیتاژ اسمیت» برای تشکیل سازمان جدید ارتش ایران و اداره امور مالیه کشور به ایران فرستادند. قرارداد ۱۹۱۹ که ایران را عملاًتحت‌الحمایه انگلستان قرار می‌داد با مخالفت شدید افکار عمومی مواجه شد و به تصویب مجلس نرسید. حتی احمدشاه قاجار نیز تحت‌تاثیر مخالفت‌های گسترده مردم، حاضر نشد این قرارداد را تایید کند. وثوق‌الدوله با فشار افکار عمومی در چهارم تیر ۱۲۹۹ استعفا داد و مشیرالدوله - جانشین وی - قرارداد را لغو و عذر مستشاران انگلیسی را خواست. این قرارداد شامل دو متن که هر کدام جداگانه امضا شد و عنوان رسمی آن، قرارداد سیاسی، نظامی میان ایران و بریتانیا است.

«متن قرارداد ۱۹۱۹»

طبق این عهدنامه به انگلیس اجازه داده می‌شد در پیشرفت و آبادانی ایران سهمیم باشد. این عهدنامه دست



انگلیس را از دخالت دیگران در امور ایران بازنگه داشت و بریتانیا مجبور بود کارشناسان مورد نیاز را بر اختیار ایران گذاشته، تسلیحه ذخیره مورد نیاز یک ارتش را به ایران ارسال و به افراد آموزش دهد، یک وام دو میلیون لیرهای برای تحولات ضروری در اختیار ایران گذاشته، تعرفه گمرکی را تغییر داده و در ایجاد راه‌آهن در ایران کمک کند.

موارد توافق

۱- دولت انگلستان با قاطعیت هر چه تمام‌تر تعهداتی را که مکرراً در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران کرده است، تکرار می‌کند.
۲- دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل شود به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد.
۳- دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب‌متنصان، ذخایر و مهمات جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکل که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در دلمنه سرحدات در نظر دارد، تهیه خواهد کرد.
۴- برای تهیه وسایل نقدی لازم به جهت اصلاحات مذکور در ماده دو و سه این قرارداد، دولت انگلیس حاضر است یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه یا ترتیب آن را دهد.

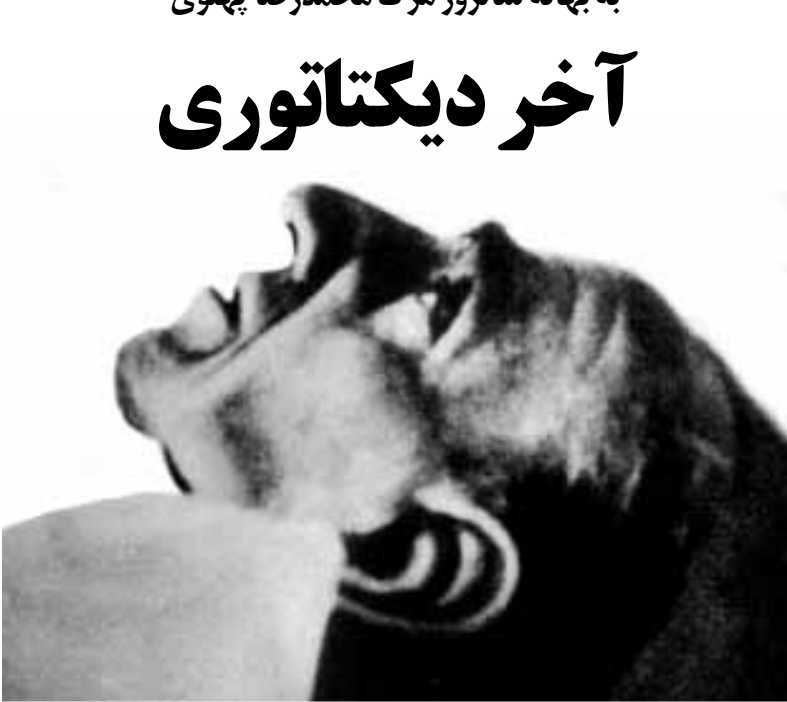
۵- دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران به ترقی وسایل حمل‌ونقل که موجب تأمین و توسعه می‌یابد حاضر است با دولت ایران موافقت کرده و اقدامات مشتر که ایران و انگلیس راجع به تأمین حفظ راه‌آهن یا اقسام دیگر وسایل نقلیه تشویق کند.
۶- دولتین توافق می‌کنند در باب تعیین متخصصان برای تشکیل کمیته، که تعرفه گمرکی را مرابعه و تجدیدنظر کرده و با منافع حقه مملکت و تمهید و توسعه وسایل ترقی آن تطبیق نماید، طبق این موارد در نظام آینده ایران وزرای ایرانی در هر روزارتخانه‌ای که بودند مستشاری بالای سر خود داشتند که از اوامر او نمی‌توانستند سرپیچی کنند و در صورت بروز اختلاف میان وزیر و مستشار به نحوی یکی از آنها باید کنار برد.

محمود فاضلی: محمدرضا شاه پس از شدت یافتن مبارزات مردم ایران علیه دیکتاتوری وی سرانجام در ۲۶ دی ۱۳۵۷ از ایران گریخت. او در اولین مرحله از سفر بدون بازگشت خود وارد آسمان مصر شد و به هنگام ورود به مصر مورد استقبال رسمی سادات رییس‌جمهور این کشور قرار گرفت. ولیعهد جوانی که سادات هنگام ازدواج دیده بود اینک شاهی ۶۰ساله و خسته و پژمرده بود که وقتی در اتومبیل نشست، گریه کرد و به سادات گفت افسرانش در فرودگاه گریسته و به وی التماس کرده بودند که کشور را ترک نکند. شاه به سادات گفت: «حساس فرماندهی را دارم که از میدان جنگ گریخته‌است.» سادات از پرتیانی و آشفتگی شاه آگاه بود اما از بیماری شاه خبر نداشت. سادات شاه را به هتلی در یک جزیره مصنوعی در وسط رود نیل انتقال داد. پس از یک هفته اقامت در دوم بهمن ۱۳۵۷ با بدرقه رسمی سادات، مصر را به قصد مراکش ترک کرد. گرچه شاه به دعوت پادشاه مراکش به آن کشور رفت ولی از تشریفات رسمی همانند مصر خبری نبود.

ملک‌حسن پس از دیداری کوتاه و رسمی با شاه، وی و همراهانش را در کاخ «حیان‌الکبیر» در حومه پایتخت مستقر کرد. شاه ۷۲روز در این کاخ که در وسط باغ بزرگی بنا شده بود، اقامت داشت. در طول این مدت اسام خمینی(ره) از فرانسه به تهران آمد و ۱۰ روز بعد انقلاب اسلامی به پیروی رسید. در مدت دو ماهه اقامت شاه در مراکش بسیاری از اطرافیان شاه به تدریج رهسپار اروپا و آمریکا شده و تنها جمعی از خدمه بودند که شاه را هنگام ترک مراکش همراهی کردند. دولت مراکش نیز به دلیل آن‌که تصمیم گرفته بود روابط سیاسی با ایران را حفظ کند مایل نبود اقامت شاه طولانی شود. شاه تصمیم داشت رهسپار آمریکا شود اما مقامات آمریکایی به دلیل بحران سیاسی در روابط با ایران مایل به پذیرایی از وی نبودند. ادرشیر زاهدی از جمله کسانی بود که در آن روزها دایما در تالشی برای یافتن جایی جهت اقامت شاه بود. او که در «سنموریش» سوییس و همچنین در کنار دریاچه ژنو، دو خانه ویلایی داشت تصمیم گرفته بود شاه را به آنجا انتقال دهد اما دودتران سوییس مایل نبودند روابط‌شان با دولت جدید ایران به خاطر وفاداری و به رییس یک دولت سرنگون شده به خطر بیفتد. شاه که نتوانسته بود کشوری را به عنوان پناهگاه بیابد به پیشنهاد مشترک راکفلر و کیسینجر مجبور شد به «پاهامسا» در آمریکای مرکزی برود. این سفر با هواییما اختصاصی پادشاه مراکش صورت گرفت. در فرودگاه پاهاما هیچ یک از مقامات دولتی برای پذیرایی از شاه حضور نیافتند.شاه، همسرش و یک پیش‌خدمت به یکی از جزایر و بقیه همراهان به جزیره دیگر برده شدند. به شاه و فرح اجازه خروج از جزیره داده نشد. شاه ۷۰ روز در این جزیره به سر برد. انتشار خبرهای مربوط به برقراری نظام جمهوری اسلامی، شناسایی جهانی ایران، اعلام هویدا امر ارتش، تبدیل سفارت اسرائیل به سفارت فلسطین، تعقیب بین‌المللی شاه و تشدید بی‌سابقه مراقبت‌های امنیتی برای حفظ جان شاه بدترین خبرها و رویدادهایی بود که شاه طی هفت هفته اقامت خود در پاهاما با آنها مواجه شده بود. در همین مجمع‌الجزایر بود که شاه توسط پزشکان اعزامی از فرانسه، از بیماری سرطان لنفانویش

بررسی زندگی امیر تیمور گورکانی و سلسله گورکانیان

بلند قرآن خواند و وعظ کرد. در اندک مدتی گروهی مرید و شاگرد او شدند. جماعتی از فقهای اهل سنت که تبلیغات شیخ را در زبان خود می‌دیدند علیه او تحریک و توطئه کرده سرانجام در یک شب پنهانی او را دستگیر و به یکی از ستون‌های حیاط مسجد به دار آویختند و در شهر شایع کردند که شیخ خودکشی کرده است.ولی شاگرد او شیخ حسن جوری راهش را تداوم بخشیده و به مبارزه علیه مغولان پرداخت. البته سرداران پس از پیروزی بر مغولان و تشکیل حکومت همه مانند تمامی نهضت‌ها اما بد جهت ظلم و ستم و استبداد و خودکامی بی‌حد و صوری که داشت؛ مردم از او و حکومت‌اش ناراحت و راضی نبودند و بنابراین از درون تهی و پوچ بود. از طرف دیگر مغولان نیز به رهبری تموچین که بعدها به چنگیزخان معروف و مشهور شد با تشکیل یک امپراتوری منظم و قدرتمند کشور چین را فتح کردند و با زین بردن حکومت‌های محلی در عمل با کشور ایران همسایه شدند. آنان در ابتدا از قدرت حکومت مغول توسط ترک‌ها واهمه داشتند. ولی پس از قتل بارگازگان مغول توسط ترک‌ها شهر با لشکری عظیم به سوی ایران حمله کردند.پس از شکست حکومت خوارزمشاهیان و تصرف ایران توسط مغولان، ایران توسط فرزندان چنگیز اداره می‌شد. در طول یکصد و پنجاه سال حکومت ایلخانان مغول عملاً در ایران حکومت‌های ملوک‌الطوایفی تشکیل داده شدند. سلسله‌ای چون جوینیان آل مظفر،جلایریان آل انجیصو و غیره. البته به دلیل همجواری مغولان و اعران و انصارشان بذرهای قیام و انقلابی و عصیان در جامعه ایران کاشته شده و بالیده می‌شد که نمونه آن قیام سرداران خراسان بود. خروج سرداران خراسان از لحاظ وسعت بزرگ‌ترین و از نظر تاریخی مهم‌ترین نهضت آزادبخش خاورمیانه تلقی می‌شد و بدون تردید تأثیر حتمی در نهضت‌های دیگر داشت.به دنبال این نهضت بود که در مازندران، گیلان، کرمان و سمرقند و حوزه رود زرافشان نهضت‌های متعددی به‌وجود آمدند. در این نهضت‌ها بینوایان و پیشه‌وران شهری شرکت داشتند.البته در میان این نهضت‌ها گروه‌های انامهاگنک و نامتجانس حتی مالکان بزرگ هم شرکت داشتند و علت آن تصرف و انزجار مشترکی بود که آنان از خودکامان، دردی و غارت و تجاوز اعیان محترانشین ترک و مغول داشتند. آنان قصد داشتند که حکومت مغولان را سرنگون کنند. نهضت سرداران در آخرین سال‌های حکومت ابوسعیدبهادر در خراسان به‌وجود آمد. پایهای،هبری آن راادر آغاز یکی از شیوخ صوفیه از اهالی مازندران به نام شیخ خلیفه گذاشتوی در جوانی به تحصیل علم پرداخت و قرآن را حفظ کرد. او با صدای موثر و دلپسند قسرآن می‌خواند. او پس از مسافرت‌های بسیار در شهرها و ملاقات با بزرگان و سران فرقه‌ها سبزووار را بر نای شرط عقاید خود مناسب دانست زیرا سبزووار یکی از کلون‌های مذهب تشیع و در عین حال از مراکز سنت‌های وطن‌پرستی کشور و از هر لحاظ مناسب بود. خلیفه پس از ورود به سبزووار در مسجد جامع منزل گزید و متوطن گردید با صدای



مطلع شد. شاه و باقی‌مانده همراهان روز ۲۰خرداد ۱۳۵۸ با یک هواییما کرایه‌ای از پاهاما راهی مکزیک شدند و در یک خانه ویلایی مستقر شدند. گفته می‌شود وزارت خارجه مکزیک مایل به ورود شاه نبود اما «خوزه لوپز پورتیلو» رییس‌جمهور آن کشور تحت فشار امریکا مجبور شده بود، وی را در حومه مکزیکوسیتی برای مدتی اقامت دهد. شاه و اطرافیان مدت چهار ماه در این اقامتگاه ماندند. در دوم تیر ۱۳۵۸ در دوازدهمین روز اقامت آنان در مکزیک سادات از پارلمان مصر تقاضا کرد قطعنامه‌ای تصویب کند و به شاه اجازه دهد تا به عنوان «پناهنده سیاسی» برای همیشه در مصر بماند. در پارلمان مصر از این پیشنهاد با کفزن‌های بسیار استقبال شد. چهار هفته پس از ورود شاه به مکزیک بیماری وی شدیدتر شد. او یک تومور سرطانی بدخیم در ناحیه گردن داشت و از برق‌ان شدید نیز رنج می‌برد. پس از چهار ماه اقامت در مکزیک دولت کاتر را به سفر او به آمریکا صفا با هدف معالجه بیماریش موافقت کرد. از این رو در ۲۰مهر مکزیکوسیتی را به مقصد بیمارستان نیویورک ترک کرد و به مدت ۴روز در آنجا بستری شد. در این مدت دو بار تحت عمل جراحی طحال و کیسه صفرا قرار گرفت. کمتر از دو هفته پس از ورود شاه به این بیمارستان، سفارت

تاریخ

به بهانه سالروز مرگ محمدرضا پهلوی

آخر دیکتاتوری



آمریکا در تهران به تصرف دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در آمد و این امر بیش از پیش کارتر را به صحت دیدگاه‌هایش که مایل نبود شاه به آمریکا بیاید، متقاعد کرد. مشاهده خشم ضد آمریکایی مردم ایران و اصرار آنان برای تحویل گرفتن شاه از جمله مهم‌ترین نگرانی‌های شاه بود. در این فاصله به شاه اطلاع داده شد به محض بهبودی نسبی باید خاک آمریکا را ترک کند. در همین

حال سفیر مکزیک نیز به همراهان شاه اطلاع داد که بعد از تصرف سفارت آمریکا در تهران، دولت مکزیک به خاطر حفظ روابط سیاسی خود با حکومت تهران مایل به میزبانی مجدد شاه نیست. بدترین لحظه شاه و همسرش زمانی بود که در ۱۱ آذر ۵۸ از بیمارستان نیویورک مرخص شدند ولی هنوز مقصدی برای سفر نداشتند. در نتیجه آنان با یک هواییما نیروی هوایی آمریکا به مقصد تگزاس پرواز کردند تا آزمایشات انجام شده در ماه‌های خرداد و تیر ۱۳۵۹ نشان می‌داد که عفونت تمامی بدن وی را احاطه کرده است. در اولین روزهای مراد تیم پزشکی اعزامی از فرانسه نسبت به نجات جان شاه اظهار ناامیدی کرد. «ژان برنار» خون‌شناس فرانسوی که بیماری سرطان شاه را به وی متذکر شد قبلاً در ۳۰فروردین ۱۳۵۳ پس از معالجه شاه در تهران وی را از ابتلاء



به نوعی سرطان خون مطلع کرده بود. شاه چهار ماه پس از سفر دوم خود به مصر در پنج‌مرداد ۱۳۵۹ درگذشت. جسد شاه در مسجد زین‌الدرافی، جایی که معمولاً اجساد پادشاهان مصر در آن دفن می‌شد، به خاک سپرده شد.

به ویرانه و تلی از خاک بدل شد.پس از فتح اصفهان به جنگ در دشت قیجاقی در منطقه ماوراءالنهر پرداخت. در این جنگ نیز تیمور به سپاهیان خود وعده تصاحب اموال و زنان مناطق تصرف شده را داد.بود سال ۷۹۴و به جنگ سلسله آل مظفر در فارس پرداخت و آنان را نیز شکست داد.برای سرکوبی احمد جلایر به بغداد لشکر کشید و بغداد را هم فتح کرد.پس از آن آنجا را ویران کرد و در تمامی مناطق فتح شده صنعتگران و هنرمندان و دانشمندان را به شهر سمرقند انتقال می‌داد.تیمور به بهانه سرکوب هندوهای پست‌پرست در سال ۸۰۰ هجری به هندوستان لشکر کشید. در دهلی شاهیان او تمام اهالی‌اش را قتل عام کردند و بیش از یکصد هزار اسیر هندو را به کام مرگ فرستادند. سرانجام در هشتم ماه ربیع‌الاول تیمور فاتحانه وارد دهلی شد. اما به اصطلاح باارعام داد و فرمان داد در روز جمعه دهم ماه مولانا ناصرالدین عمو به شهر برود و خطبه به نام تیمور و ولیعهد او محمدسلطان بخواند و تا روز شانزدهم ربیع‌الاول به شادی فتح دهلی به عیش و عشرت پرداخت. پس از آن تیمور در جنگ معروف اقلین شرکت کرد که با سلطان عثمانی ایلدور جنید که طی آن سلطان عثمانی شکست خورد و به اسارت نیروهای گورکانی درآمد پس از فتح عثمانی شام و دمشق را فتح نموده و به سوی گرجستان حرکت کرد.در آنجا هم فتوحاتی را نصیب خود و سپاهیان‌اش کرد. سپس به سمرقند بازگشت. در میان کشورهای شناخته شده آسیای آن روز تیمور تنها چین را فتح نکرده بود.لشکر کشش زادگاه‌اش اینک اگر نه عروس شهرهای جهان اقل عروس شهرهای ماوراءالنهر و خراسان بود.او تصمیم گرفت سلاطین دنیا را به آن شهر دعوت کند. و زیبایی‌های زادگاهش را به آنها نشان دهد. دعوت برای ۴۲ پادشاه فرستاد شد. اما پادشاه چین تمام سلاطین دعوت‌اش را پذیرفتند مگر پادشاه چین همین امر او را به خشم آورد و با سیسج لشکر ۴۰۰ هزار نفری به سوی چین حرکت کرد. این امر در ۸۰۷ هجری قمری اتفاق افتاد اما به دلیل سرمای شدید در شهر اترار بر مرگ افراط در میگساری و شدت سرما جان سپرد.پادشاهان گان تیمور چهار پسر بودند ۱- غیاث‌الدین جهانگیر ۲- معزالدین عمر شیخ ۳- جمال‌الدین میرانشاه ۴- میرزا معزالدین شاهرخ. اکثر فرزندان او قبل از پدر فوت شده بودند.نهادشاهرخ میرزا مدت ۴۳ سال سلطنت کرد البته اتکای شاهرخ به روحانیان و ماموران کشوری بودند نیروهای قبیلای ترک. همسر شاهرخ میرزا گوهرشادآغا یا گوهرشاد بیگم از زنان بافیلیت محسوب شده است که مسجد گوهرشاد را یادگارهای ارزنده‌اوست.اولاد و احفاد تیمور،مندان را نواحی ماوراءالنهر و هندوستان حکومت کردند به‌طوری‌که تا زمان فتح هند توسط تاراشاه افشار پادشاه هند فردی گور کشتی و نوادگان تیمور بود.البته فرزندان تیمور و خصوصاً شاهرخ و پدر فرزندان غلیبک و میرزا یاسقتر بعد از ترسیم ویرانی‌های پدر و جدشان کوشش فراوان و مساعی جبهیدای به عمل آوردند.به‌طوری‌که شهر هرات به زیباترین شهرهای جهان تبدیل شد و در آنجا مجمعی از هنرمندان، ادیبان و دانشمندان فراهم آمده بود و نورالدین عبدالرحمان جلای در زمان سلطان حسین یاقرا از نوادگان تیمور در هرات می‌زیست.

نگاه تاریخی

بازشناسی تأثیر نهضت سرداران خراسان-۱
ظهور سرداران
■ سرزمین ایران به دلیل موقعیت راهبردی‌اش همواره در معرض تهاجمات و حملات اقوام و بیگانگان متعددی واقع شده است که به ایران چشم طمع دوخته و در پی تصرف و تملک‌اش بوده‌اند. یکی از این اقوام بیگانه که ایران‌زمین را مورد حمله و تعرض ویرانگرش قرار داد، قوم وحشی و خونریز مغول به سرکردگی چنگیزخان بوده است. آنان قومی وحشی بودند، پس از اسماج و اتحاد به رهبری فردی به نام تموچین که بعدها به چنگیزخان ملقب گشت در سوادای تصرف و استیلا بر سرزمین‌های اطراف برآمدند. در ابتدا کشور چین را متصرف شدند و سپس حکومت قراختاییان را ساقط کرده و از بین بردند؛ با بین رفتن دولت مذکور در عمل با ایران همسایه شدند؛ در پی کشتن بزرگان مغول در شهر اترلوسپس قتل سفیر چنگیزخان توسط سلطانمحمد خوارزم‌شاه، حرکت مغولان به سوی ایران آغاز شد و آنان چون بلایی آسمانی بر شهرها و روستاها نازل می‌شدند و همه‌جا را ویران و با خاک یکسان می‌کردند و همه را از دم می‌گذرانند. پس از تصرف ایران توسط مغول‌هاچنگیزخان ایران را در بین فرزندان دکورش تقسیم کرده و خود به مغولستان مراجعت کرد. از همان اوایل اشغال ایران توسط نیروهای اشغالگر مغول مقاومت‌هایی علیه این صورت می‌گرفت. گرچه به دلیل نداشتن اسماج و سازماندهی دقیق و مناسب در عمل به جایی نرسیدند، اما ظلم و ستم و بیدادگری مغول‌ها و تمکین‌ناپذیری ایرانیان مقابل کافرکیشان و بددینان مغول، جوانه‌های مبارزه و مقاومت را در ایران می‌کاشت. یکی از مناطقی که مستعد قیام و انقلابی علیه مغولان بود، سرزمین پهناور خراسان بود. خراسان بزرگ، منطقه‌ای بسیار وسیع را شامل می‌شده که از دیرباز مهد علم و دانش و خاستگاه تمدن بوده است. علما و دانشمندان بزرگی در آن پرورش پیدا کرده و بالیدند که به دلیل وجود مضجع شریف امام علی‌بن موسی‌الرضا(ع) در خراسان رشد و بالشی مذهب امامیه در آن بسیار عریض و عریق بود. البته به دلیل استبداد حکام و تعصبات شدیدشان مذهب شیعه اثنی‌عشری فرصت عرض‌انداز را به ظاهر نداشته است، اما با حمله مغول و از بین حکومت‌های استبدادی و نداشتن تعصب مذهبی توسط آنان تشیع امامیه توانست فرصتی برای اظهار وجود علنی پیدا کند و وجود آموزه‌های برانگیزنده انقلابی و شخصیت‌های مبارز و الهام‌بخش که در زمره رهبران فکری و عقیدتی این مذهب بوده‌اند، آن را به عنوان یک ایدئولوژی و الگوی فکری– معرفتی برای مبارزان و انقلابیون جذب، جالب، قابل توجه و در خور عنایت می‌کرد. در سال‌های (۷۸۲–۷۳۱) هجری در تاریخ ایران که سال‌های انقراض دولت هلاکوییان وایلخانان بر اثر افزایش فشار بزرگان چادرنشین مغول و ترک و تشدید بهره‌کشی امیران و ملوک‌الطوایف از روستاییان آتش جنگ‌های داخلی نیزتر شده بود. پس از مرگ ایلخان ابوسعید جنبش‌های داخلی و مبارزه ملوک‌الطوایف به خاطر کسب قدرت درگرفت و در این گيرودار روستاییان و شهروندان از غارت و چپاول و تجاوز لشکریان و برخی از امیران فئودال سخت زیان دیدند. جنگ و سستیز از سال ۷۳۱ هجری قمری تا ۷۵۱ قمری بلاقطع در سرزمین ایران و کشورهای هم‌مرز آن وجود داشت و این عرصه مبارزه را بدتر و بی‌امان‌تر ولی موعود ورود ایشان را به عرصه مبارزه پیش انداخت. انقراض سیاسی دولت مغولی ایلخانان هلاکویی ۷۵۴–۶۵۴ هجری قمری تا تکه‌های ناجور سر هر هم می‌کنند تا هماهنگی اقتصادی، ملّی، فرهنگی، صرف تولیدات کالایی، گرایش به سوی اقتصاد طبیعی، تفرقه شدید و عدم تمرکز که خود با دستگاه ملوک‌الطوایفی ملازمه دارد و بالتجته ضعف قدرت مرکزی ایلخانی و مجموع این عوامل زمینه‌انقراض دولت هلاکوییان را فراهم آورد. عامل دیگری نیز اهمیت فراوان داشت. اگر در دوران نخستین ایلخانان– اعیان لشکری و صحرانشین مغول و ترک حکومت مقتدر خان نیازمند بودند تا به اردو کشی‌های موفقیت‌آمیز بپردازند و زمین‌های تازه، به دست آورند و غنایم جنگی تحصیل کنند ولی از آغاز سده چهاردهم میلادی که تسخیر زمین‌های تازه متوقف شد و غنیمت‌های جنگی کاهش یافت دیگر قدرت حکومت مورد نیاز اعیان مزبور نبود. پس از مرگ ایلخان ابوسعید در سال ۷۳۴ هجری قمری فرزند دکوری از وی بجا نماند و ایلخانی که قدرت وی در سراسر کشور بسط یافته و شناخته شده باشد وجود نداشت. گروه‌های نیرومندی از فئودال‌های محلی به خاطر کسب قدرت با یکدیگر در مبارزه بودند و ایلخانیانی از بازماندگان چنگیزخان را که بیشتر با پادشاهان خیمه‌شب باز مشابهت داشتند در تخت سلطنت می‌نشاندد و حکومت ایشان که بیشتر اسمی و ظاهری بود در حدود اراضی گروه‌های ملوک‌الطوایف ایا شده مورد قبول واقع می‌شد. در این دوره پنج دسته اصلی ملوک‌الطوایف وجود داشت. یکی از آن گروه اعیان لشکری و صحرانشین مغول و ترک که امیر ارغونشاه– از خاندان‌های جانی و قربانی و قبیله مغولی‌اویرات‌ها– در راس آن قرار داشت، طوایفی تیمورخان را که از بازماندگان اوچپی گین برادر چنگیزخان به ایلخانی شناخت و در خراسان و گرگان مستقر شد.